

پشت این دیوارها...

لیلا باغبان زاده



جین یولن



عنوان کتاب: دختری که عاشق باد بود^۱

نویسنده: جین یولن^۲

تصویرگر: اد یانگ^۳

ناشر: هارپر کالینز^۴

نوبت چاپ: ۱۹۸۷

زبان: انگلیسی

ISBN-10: 006443088X

ISBN-13: 978-0673817495

مقدمه:

کتاب «دختری که عاشق باد بود» نوشته جین یولن و تصویرگری اد یانگ، ضمن به همراه داشتن پیامی ادبی، معنایی ژرف از فرهنگ ملل شرق را به نمایش می‌گذارد و در واقع داستان تعالی انسان است. در این روایت، انسانی بی‌دانش با چند تجربه و به مدد و یاری مرشد (راهنمای) خویش، به بینش و آگاهی می‌رسد در می‌یابد که جهان بسیار گسترده تر از تجربیات شخص اوست.

در واقع دانیئا، شخصیت اصلی کتاب، در پی یک سری تجربه و دریافت جدید که باد (راهنمای او) برای وی به ارمغان می‌آورد، دچار تغییرات و چالش‌هایی می‌شود که او را به سوی شخصیتی راستین می‌کشاند. این تجربه، سر آخر منجر به پرواز او به سوی سرزمین غرب می‌گردد و این پرواز به سوی غرب، خود نمایانگر توجه نویسنده به تفکر شرق است. به عبارتی، او اوج تعالی را در غرب می‌بیند و معتقد است که هستی دو سو دارد؛ اولی به سمت شرق که حالت آگاهی و عاری از ضروریات زندگی روزمره است و دومی به سمت غرب که سمت اسرار آمیز انسان را نشان می‌دهد. در واقع پرواز دانیئا به غرب، او را به والایی و مکان تعالی هدایت می‌کند و این یافتن دنیایی جدید را می‌توان در شعری از نظامی نیز به وضوح دید:

تو پنداری جهانی غیر از این نیست؟
چو آن کرمی که در پیله نهان است

زمین و آسمانی غیر از این نیست؟
زمین و آسمان او همان است

اد یانگ



کتاب‌ماه کودک و نوجوان
مهر ۱۳۸۸

در این داستان سه شخصیت اصلی داریم: دانیلا، پدر، باد. دانیلا شخصیتی صادق، حقیقت‌جو و بی‌آلایش را ترسیم می‌کند که از دنیای مستبد خود بهشتی ساخته و به آن دل مشغول است. او در طول داستان، با راهنمایی‌های مرشد خود، به دانایی می‌رسد و در آخر از چنگ حصار جهل و کج اندیشی و دنیای خودکامه پدرش که نماد جهالت است، می‌گریزد و به سوی بینش پرواز می‌کند.

تصویرساز این کتاب اد یانگ نیز با توجه به دیدگاه غنی او به فرهنگ شرق (با توجه به ملیت وی) و نیز روش درست استفاده از فرهنگ‌ها، دست به خلق می‌زند و همپای متن این داستان و با همان درجه از هویت شرقی، تصاویرش را خلق می‌کند. تصاویر اد یانگ برای کتاب دختری که عاشق باد بود، از نظر طرح دارای غنای الگو و یاد آور نگارگری ایرانی است، اما تکنیک او ترکیبی است از آبرنگ و کلاژ کاملاً مدرن که به‌طور ویژه برای این کتاب توسعه داده شده است.

تصاویر بیشتر از آن که قواعد و ضوابط نگارگری ایرانی را داشته باشد، در کل ذهنیتی از این ملیت و هویت به ما القا می‌کند. در واقع اد یانگ به جزییات این هنر توجهی ندارد و به کلیات آن پرداخته است.

این کلیات را می‌توان در خصوصاتی، مانند عدم استفاده از پرسپکتیو (دوری از سایه روشن)، استفاده از رنگ‌های یک‌دست و غیر واقعی، دوری از شخصیت‌پردازی در چهره‌نگاری، استفاده از تزیینات بیش از حد در البسه و فضا سازی بناهای معماری مشاهده کرد که از ذکاوت اد یانگ و دید دقیق او نسبت به موضوع نشان دارد. در این که او توانسته است فضای شرقی را در این آثار بیافریند، شکی نیست اما به واقع در ارزیابی این تصاویر، باید گفت که بیشتر به تقلید از هنر شرق پرداخته شده و از مکاشفای که در هنر نگارگری شرقی وجود دارد، اثری یافت نمی‌شود و البته در این مورد اشکالی نیز بر یانگ وارد نیست. زیرا او یک هنرمند غربی است و هدفش خلق فضایی در خدمت ادبیات است. با وجود این اگر در خلق این آثار اشکالی به یانگ وارد باشد، همانا نبود یکدستی در کل اثر است؛ به طوری که فضا سازی یکنواخت تصاویر که فضای ایرانی دارد و به سبک نگارگرهای صفویه به تصویر کشیده شده است. ناگهان در فریمی (تصاویر ۲۰ و ۲۱)، بانیای دارای پرسپکتیو به هم می‌خورد و ما را به یاد فضای داخل کلیسا می‌اندازد و فیگوری که با حالت مسیحی‌وار در پایین صفحه قرار دارد، به بالا می‌نگرد و حتی تلاش او در کشیدن تشعیر، نتوانسته این نامتجانسی را تصحیح کند و یا در فریمی (تصاویر ۲۲ و ۲۳)، کل ترکیب بندی به هیچ وجه به شیوه نگارگری شرقی نیست و شخصیت‌پردازی‌ها بیشتر از آن که ایرانی باشند، ما را به یاد مینیاتورهای هندی می‌اندازد و یا در مورد **Layout** نوشته‌ها، باید گفت که به هیچ‌وجه مطالب در نگارگری، به این شکل در یک صفحه قرار نمی‌گرفته‌اند.

با وجود این، این کتاب راه موفقی در پیش گرفته است و این حد ادراک از تاریخ تصویری یک ملت نیز جای تقدیر بسیار دارد و نشان می‌دهد که یانگ با یک برداشت صرفاً الگویی از مینیاتور، یک ابزار بیانی یافته و با آن به نتیجه‌ای قابل قبول رسیده است. برای او دیگر رسیدن به مفاهیم بنیادی نگارگری هدف نیست، بلکه در خدمت متن بودن و نیز قابل ادراک بودن برای تمام ملل مورد توجه است. در واقع با پشتوانه تصویری یک ملت که همان فرم‌ها، رنگ‌ها و قالب‌ها و اسلوب‌هاست، به تجدید حیات محتوایی رسیده است.

پیش از شروع تجزیه و تحلیل، باید توجه داشته باشیم که یولن، نویسنده زن این کتاب، به‌جز مفاهیم بنیادی و پایه که به پرورش آن در درون متن ادبی می‌پردازد، می‌کوشد تجاوز به حقوق زنان را نیز مطرح سازد. او این زن بودن را این بار در وجود دانیلا، دختر بازرگانی می‌بیند و با دیدی زنانه به مخاطب می‌فهماند که زن که نشان صداقت و پاکی است، از طریق محدود نگاه داشتن اطلاعات و جهان پیرامونش توسط مردان (در این‌جا پدر دانیلا، بازرگانی که نشان جهل و سنت و تعصب است)



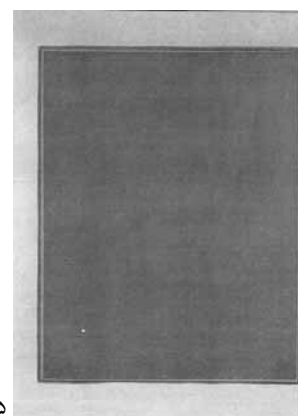
۱



۲



۴



۵

به استثمار کشیده می‌شود.

نویسنده می‌کوشد به این روند تاریخی پایمال شدن حقوق زنان اعتراض و در انتهای داستان با شکسته شدن دیوار کاخ استثمار، پرواز به سوی حقیقت را توصیه کند. این کتاب در سال ۱۹۸۷ میلادی، در بلژیک به چاپ رسیده است. متن کتاب، نوشته جین یولن، نویسنده کتاب‌های نوجوانان است که با تصاویر زیبای اد یانگ مصور شده است.

معرفی نویسنده:

جین یولن، متولد ۱۹۳۹ میلادی در نیویورک است و از کالج smith فارغ التحصیل شده. او اکنون به همراه همسر و سه فرزندش، در خانه‌ای قدیمی و دوست داشتنی در هاتفیلد^۵ ایالت ماساچوست زندگی می‌کند. او زمانی به عنوان ویراستار کتاب‌های کودکان با یک ناشر بزرگ در نیویورک کار می‌کرد، اما اکنون، نویسنده و ویراستار نزدیک به سیصد کتاب کودک، نوجوان و بزرگسال است که جوایز بیشماری را به خاطر آن‌ها دریافت کرده. کتاب‌های او تاکنون به بیش از بیست و یک زبان دنیا از جمله زبان چینی، ژاپنی، کره‌ای، زبان‌های اروپایی - آفریقایی و خوسا^۶ ترجمه شده است.

یولن که نیویورک تایمز از او به عنوان «جانشین مدرن برای ازوپ» و نیوزویک به عنوان «هانس کریستین آندرسن آمریکا» یاد می‌کند، در نگارش مجموعه داستان‌ها، کتاب‌های مصور، شعرها، فانتزی‌ها و رمان‌های علمی - تخیلی‌اش و نیز هنگام قصه‌گویی، از افسانه‌ها، داستان‌ها، قصه‌های عامیانه و قصه‌های پریان سرتاسر جهان الهام گرفته است. از میان کتاب‌های برجسته جین یولن برای نوجوانان، می‌توان به «پرنده زمان»، با تصویرگری مرسر مایر^۷ و «امپراتور بادبادک»، با تصویرگری اد یانگ اشاره کرد که کتاب اخیر برنده جایزه کلدکات^۸ (ارزشمندترین جایزه در حوزه ادبیات کودکان آمریکا) شده است.

برای دستیابی به اطلاعات بیشتر از این نویسنده می‌توان به آدرس اینترنتی www.Janeyoln.com مراجعه کرد.

معرفی تصویرگر:

اد یانگ، ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱ در چین متولد شده و کودکی خود را در شانگ‌های گذرانده است. وقتی او در سال ۱۹۵۱، به قصد تحصیل در رشته معماری به ایالات متحده رفت، نمی‌دانست که به سرعت تصمیمش عوض خواهد شد و در دانشگاه ایلینویز و مدرسه مرکزی هنری لس آنجلس به تحصیل خواهد پرداخت و در سال ۱۹۵۷ در رشته هنر فارق التحصیل خواهد شد.

یانگ در نیویورک، نخست در زمینه تبلیغات کار کرد و سپس به تصویرگری کتاب کودکان پرداخت که تا امروز بیش از ۸۰ کتاب برای کودکان تصویرگری کرده است. او سه بار در سال‌های ۱۹۹۶، ۱۹۸۹ و ۱۹۹۲، مدال و نشان کلدکات را از آن خود کرده و در سال‌های ۱۹۹۲ و ۲۰۰۰ نیز نامزد دریافت مدال هانس کریستین آندرسن شده است. یانگ علاوه بر تصویرگری، داستان هم می‌نویسد که از آن جمله می‌توان به کتاب «هفت موش کور» اشاره کرد. این کتاب که در سال ۱۹۹۲، برنده نشان افتخار کلدکات شد، از مثنوی معنوی مولانا اقتباس شده است. این اثر به همت نشر نیستان به فارسی ترجمه شده است.

برای دستیابی به اطلاعات بیشتر از این تصویرگر، می‌توان به آدرس اینترنتی www.edyoungart.com مراجعه کرد.

تحلیل اثر:

طرح روی جلد این کتاب که در آخر صفحه کتاب نیز مجدداً به تکرار کشیده است،



۶



۷



۸



۹

زمان پرواز دانیئا توسط باد را نشان می‌دهد. زمان عروج او به سرزمین دیگر که اوج داستان است. انتخاب رنگ قرمز که نیمی از پس زمینه را در بر گرفته، دانیئا را به سوی واقع بینی و تفکر و شادابی و آینده به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که او به سرزمینی حرکت می‌کند که حق اوست و تفکری دارد که تیره و تاریک بوده، اما هنوز هم چون امواج دریا است، نشان از روزگار گذشته دانیئا دارد که تیره و تاریک بوده، اما هنوز هم چون امواج دریا به دنبالش است و می‌کوشد او را ببلعد. خطوط سفید داخل سیاهی و هم‌چنین حاشیه برخورد این سیاهی با سطح قرمز، به صورتی است که این حالت را تشدید کرده است.

Layout به کار رفته روی جلد، هماهنگ با موضوع، بسیار سیال و روان و به صورتی است که گویی باد در آن جریان دارد.

در این صفحات (تصاویر ۱ و ۲) تقسیم‌بندی کادر به بیننده کمک می‌کند که خود را آماده ورود به فضای شرقی بکند. مخصوصاً این حاشیه‌های بالا و پایین کادر دقیقاً مانند فضاهای نگارگری ایرانی است. که البته در حاشیه‌ها شعر نوشته می‌شود.

انتخاب رنگ صورتی برای باد و گذاشتن این رنگ در پس‌زمینه Layout، حضور باد را به عنوان مهم‌ترین المان داستان به بیننده معرفی می‌کند.

انتخاب رنگ آبی (تصاویر ۴ و ۵) پیش از شروع داستان حکایت از فضایی ماورایی و ازلی و ابدی دارد و ما را در خودش غرق می‌کند و ما را آماده می‌کند که به اعماق داستان فرو رویم و تنها به ظاهر آن بسنده نکنیم.

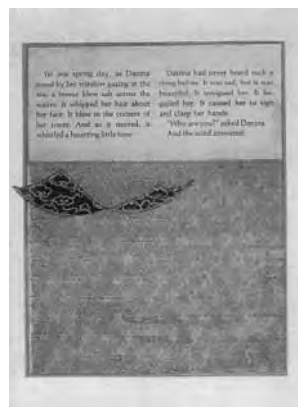
در این دو صفحه، حرکت از چپ به راست، با کنترل میزان تیرگی و روشنی شکل گرفته است و یناگ قصد دارد ما را با این حرکت مایل از چپ به راست مطابق فرم مقابل، متوجه بنایی شرقی کند که در قسمت پایین صفحه است.

یناگ با انتخاب رنگ سفید برای این فرم حرکتی (فرم ابرها)، چشم را سریع‌تر به سمت بنا هدایت می‌کند؛ چرا که سفید رنگ اطلاع‌رسانی است و تصویرگر هر جا که بخواهد عملی انجام دهد و با مقاومتی روبه‌رو نشود، رنگ سفید بهترین رنگ است. تصویرگر این کتاب، با هدایت چشم بیننده به وسیله فرم‌ها در بیشتر صفحات، سعی دارد با کنترل فرم ترکیب‌بندی‌ها به همراه داستان، چشم بیننده را آگاهانه به جلو پیش ببرد (برای مثال به نمونه‌های زیر توجه کنید).

سال‌های پیش در کشوری در خاور دور، بازرگان ثروتمندی زندگی می‌کرد. زن او مرده بود و فقط دختری به نام دانیئا داشت. او دختری زیبا و جذاب بود و بازرگان او را از همه دارایی‌هایش بیشتر دوست داشت.

چون دانیئا تنها فرزند بازرگان بود، او می‌خواست او را از هر چیزی که ممکن بود به او آسیب برساند یا او را آزاری دهد، دور نگهدارد. بنابراین، تصمیم گرفت او را از جهان جدا سازد. وقتی که دانیئا هنوز یک نوزاد بود، پدرش او را در خانه بزرگی که در ساحل دریا ساخته بود، آورد. در سه طرف این خانه، سه دیوار عظیم و بلند کشید شده بود و طرف چهارم خانه خود دریا بود. دانیئا در این مکان دوست داشتنی، تنها رشد کرد. او از هر چه در دل پدرش می‌گذشت، آگاه بود، اما از جهان هیچ نمی‌دانست.

تصویرگر سعی دارد باغی را که پدر دانیئا برای او به وجود آورده است، تصویر کند. در واقع این باغ دقیقاً از نوع باغ‌هایی است که ما در نقاشی ایرانی خود می‌بینیم. در این داستان، چندین بار این مناظر تقریباً عین به عین، از تصاویر باغ‌های نگارگری ایرانی کپی شده است. باغ در نظرگاه مردم مشرق زمین، تمثیلی از فردوس برین و مکان دل‌انگیزی برای تعلق آدم‌ها به طبیعت خاکی است. در واقع در فرهنگ مشرق زمین، بین باغ و بهشت هم‌نشینی عجیبی وجود دارد و به‌گونه‌ای است که آن دو معنی را از یکدیگر جدایی‌ناپذیر می‌سازد و دقیقاً تعریف شرقی از باغ را می‌توان در متن ادبی این صفحه



۱۰



۱۱



۱۲



۱۳

مشاهده کرد. در واقع باغ به نوعی نشانه‌ای از بهشت به همراه دارد. پدر دانیلا نیز بهشتی مجازی برای او خلق کرده تا او را از جهان خارج جدا کند. یانگ نیز با تیز هوشی به خلق باغی با همان خصایص مشرق زمین دست زده است.

باغ سبز عشق کو بی منتهاست
جز غم و شادی در او بس میوه‌هاست
سبزه‌های متنوعی که در این دو صفحه آمده (تصاویر ۸ و ۹)، آرامش و نظم و انضباطی را که نویسنده در این قسمت مد نظرش بوده، شدت بخشیده است. یکی از خصایص این رنگ، نظم و انضباط کارگری است و حذف هر نوع خلاقیت و تشویق به صبر و بردباری که در متن داستان، بازرگان از خدمه و کارگران باغ انتظار دارد و یانگ نیز با هوشمندی از این رنگ استفاده کرده است.

در باغ او هر نوع میوه و گلی رشد می‌کرد؛ چرا که پدرش چنین می‌خواست. بر سفره (سرمیز) او هر نوع ماهی تازه و گوشت وجود داشت؛ چرا که پدرش چنین دستور داده بود. در اتاق او بهترین مبلمان وجود داشت. کتاب‌های رنگی پر زرق و برق و موسیقی شاد، رقص و نقاشی‌های زیبا، روزهای او را پر می‌کرد و به مستخدمین آموزش داده بود که همیشه لبخند بزنند و هیچ‌گاه نه‌نگویند و در سرتاسر سال بشاش و سرزنده باشند. هر چه پدرش می‌خواست، انجام می‌شد.

در تمام سال هیچ چیز غمناکی با دانیلا تماس نیافت. از این صفحه به بعد، باد با رنگ صورتی نشان داده می‌شود که بسیار سیال و سبک است. رنگ صورتی دعوت به واقع بینی می‌کند و فعال یا پویاست و نشانی از شادابی و دوام زندگی دارد. (تصاویر ۱۰ و ۱۱)

حرکت وزش باد در کل تصاویر کتاب، از چپ به راست است؛ جز در همین صفحه که باد از راست به چپ می‌وزد. در این تصویر ما می‌بینیم که دانیلا به صورت نیمرخ کشیده شده؛ در صورتی که در نقاشی ایرانی ما کمتر تصویر نیمرخ به این صورت می‌بینیم، ولی از این نوع نیمرخ‌ها در میان نقاشی‌های هنری بسیار می‌توان مشاهده کرد.

در یک روز بهاری، وقتی دانیلا در کنار پنجره ایستاده بود و به دریا خیره شده بود، نسیمی در موج‌ها می‌دید. این نسیم موهایش را به اطراف صورتش می‌ریخت و در گوشه‌های اتاق وی می‌دمید و همان‌طور که نسیم حرکت می‌کرد، آوای مرموزی را زمزمه می‌کرد. دانیلا تا آن زمان چنین چیزی نشنیده بود. این آوای غمناک دلی زیبا بود و آوا او را فریفت و مسحور کرد. آوا باعث شد که او آه بکشد و دست‌هایش را در هم بفشارد.

دانیلا پرسید: تو که هستی؟

و باد پاسخ داد:

من که هستم؟

من خود را باد می‌نامم.

من به کشتی‌ها و گنجشک‌ها سیلی می‌زنم.

من از میان پنجره‌های (شیشه‌ها) شکسته می‌وزم.

من برف و توفان شن را هدایت می‌کنم.

من همیشه مهربان نیستم.

در این جا باد با آموختن این که زندگی همیشه خوش نیست و با مسحور کردن او و با مطرح کردن این سؤال ذهن دانیلا را مشغول می‌کند و یانگ می‌کوشد با ترسیم برجی کج، موقعیت متزلزل دانیلا را نزد ما بیشتر نمودار کند. در واقع همین زیرکی‌هاست که کار او را از سایر تصویرگران جدا می‌سازد.

مورد دیگر این که در نظر اول، صفحه با رنگ سبز یکنواختی پوشانیده شده، اما با



۱۴



۱۵



۱۶



۱۷

کمی دقت می‌توان مشاهده نمود که بانگ با استفاده از آبرنگ، حالتی مانند ابر و باد به وجود آورده است و به گونه‌ای گیاهان را ترسیم و آن‌ها را مخفی کرده که تأثیری بازدارنده نسبت به انتقال پیامش نداشته باشد. (تصاویر ۱۲ و ۱۳)،

دانیلا گفت: چقدر غریب، تو در این‌جا فقط درختان را به خش خش وامی‌داری و با برگ‌ها بازی می‌کنی و پرندگان را در لانه‌های‌شان آرام می‌کنی.

باد دوباره پاسخ داد: من همیشه مهربان نیستم.

دانیلا گفت: اما در این‌جا همه همیشه مهربان هستند.

باد گفت: هیچ چیز همیشگی نیست.

دانیلا گفت: اما زندگی من همیشه خوش است.

باد گفت: اما زندگی همیشه خوش نیست.

دانیلا گفت: زندگی من چنین است.

باد از گوشه‌ای (کنجی) به نجوا در آمد و گفت: چه غمناک!

دانیلا پرسید: منظورت چیست (یعنی چه)؟

اما باد فقط از میان پنجره وزید و یکی از روزها گذشت؛ روزهای خوش. هنوز دانیلا گاهی سعی می‌کرد حرف باد را بخواند. او نمی‌توانست واژه‌ها یا لحن آن‌را کاملاً به‌خاطر بیاورد، اما غریبی آن لحن، او را مسحور می‌کرد. بالاخره یک روز او...

در این دو صفحه (تصاویر ۱۴ و ۱۵)، شخصیت‌پردازی‌هایی می‌بینیم که غیر از این‌که به شیوه نگارگری ایرانی ترسیم نشده، بلکه حتی پوشش البسه و پرسوناژهای آن نیز ایرانی نیست. طرز تقسیم بندی کادر و پس زمینه‌ها نیز اصلاً ایرانی نیست؛ یعنی در واقع این روش تقسیم‌بندی کادر، در نگارگری شرقی دیده نمی‌شود. در این صفحات، روسری آبی نقش مهمی دارد. روسری که به عمد به رنگ آبی انتخاب شده، به وسیله افرادی خارج از این قصر، پیامی را به خارج از قصر منتقل می‌کند. رنگ آبی روسری عدم مفهوم دریافت پیام را در داستان، توسط دو ماهیگیر و بازرگان تشدید می‌کند. آبی دریافت پیام را مختل می‌کند.

چیز دیگری که بسیار قابل توجه است، این است که در این کتاب بانگ به هیچ وجه خود را موظف به تصویر کردن فضا سازی‌های نویسنده نمی‌کند و فضا سازی را در حد رساندن پیام به مخاطب ساده کرده است. برای مثال، دریا در کل داستان وجود دارد، اما در هیچ جای کتاب دریا نیست و آن طور که انتظار می‌رود در داستان ذکر شده، نیامده، بلکه امواجی متلاطم و سیاه رنگ می‌بینیم که گاه نقش باد و گاه نقش دریا و یا هر دو را بازی می‌کند.

دانیلا از پدرش پرسید: چرا زندگی همیشه خوش نیست؟ پدرش پاسخ داد: زندگی همیشه زیباست.

دانیلا گفت: من هم به او همین را گفتم.

پدرش پرسید: به چه کسی گفتی؟

در این صفحه (تصاویر ۱۶ و ۱۷)، باد یک‌بار دیگر خود را به دانیلا معرفی می‌کند و این‌بار ریتم موسیقی‌های حرکت باد، به وسیله رنگ صورتی زمینه به وجود می‌آید. درختان در این دو صفحه، در اثر باد به شدت خم شده‌اند که این‌گونه خمیدگی در نگارگری ایرانی به ندرت دیده می‌شود. تصویر حالتی از یک توفان را القا می‌کند، در صورتی که در نگارگری ایرانی، آرامش و بی‌حرکتی عناصر از خصوصیات کار محسوب می‌شوند.

در این‌جا دانیلا علاوه بر مفهوم غم، با مفهوم دیگری که همانا تفاوت و تغییر است، مواجه می‌شود؛ چیزی که در دنیای ثابت و یکسان او وجود نداشته است و وقتی باد در می‌یابد که همه چیز برای او یکسان است، او را متوجه کسل‌کنندگی آن و دانیلا را مشتاق‌تر برای رهایی می‌کند.



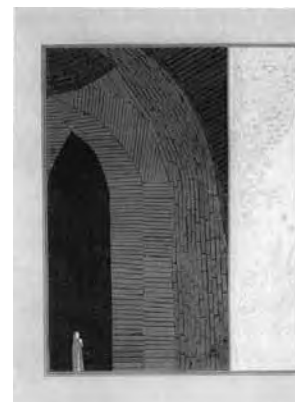
۱۸



۱۹



۲۰



۲۱

در یک روز تابستانی، وقتی خورشید در گلبرگ‌های گل‌ها بازتابید، دانیئا در باغ خود قدم می‌زد. ناگهان باد از بالای دیوار بلند خزید و در بالای درختان به عقب و جلو رفت. باد آواز غریب خود را خواند و دانیئا دستار خود را در هم گرفت و آه کشید.

او زمزمه کرد: تو که هستی؟

باد گفت: من که هستم؟ و چنین خواند: من که هستم؟
من خود را باد می‌نامم.

من پره‌های آسیاب بادی را به کار انداخته‌ام.

من ماسه را در بیابان‌ها به حرکت درآورده‌ام.

من ده‌ها هزار کشتی بادبانی را در هم شکسته‌ام.

من همیشه مهربان نیستم.

دانیئا گفت: می‌دانستم تو بودی، اما هیچ‌کس حرف مرا باور نکرد

و باد اطراف باغ رقصید و گل‌ها را خم کرد.

در این دو صفحه، تصویرگر با جدا کردن صفحه به دو سری راست و چپ و تقسیم‌بندی مناسب، باد را که مانند موجی سیاه و سیال و خروشان و عصبانی در سمت راست قرار داده است و پشت دیوارهای باغ، به دنبال باد می‌رود.

او پرندگان را بر شاخه‌های درختان نوازش و با پره‌های بال‌های آن‌ها بازی می‌کند.

دانیئا گفت: تو می‌گویی همیشه مهربان نیستی. تو می‌گویی

کارهای نامهربانانه بسیاری انجام داده‌ای، اما من هر چه می‌بینم، نشان می‌دهد که تو مهربان و خوبی.

باد گفت: نه همیشه، هیچ چیز همیشگی نیست. آیا در ورای این

دیوار غمناکی است؟

باد گفت: گاهی غمناکی است و گاهی خوشی.

دانیئا گفت: اما هر روز متفاوت است؟ خیلی متفاوت.

دانیئا گفت: چقدر عجیب است. در این‌جا همه چیزها یکسان

هستند و همیشه زیبا، خوش و خوب.

باد گفت: چقدر غمناک است. چقدر کسل‌کننده است و از بالای

دیوار خزید و به جهان دیدم.

در این‌جا (تصاویر ۲۰ و ۲۱)، به نظر می‌رسد که یانگ دچار اشکال شده است و فرم

معماری به کلی غربی می‌شود و فیگور دانیئا نیز مانند راهبه‌ای است که درون صحن

کلیسایی ایستاده باشد و آن ریتم شرقی متداول در این صفحه، کاملاً به‌هم ریخته است.

به نظر می‌رسد که تصویرگر خود نیز تا حدی به این موضوع پی برده و سعی کرده که در

کناره کادر تا حدی از این فضای که به وجود آمده، جلوگیری کند، اما عملاً می‌بینیم که

این تشعیر هم هیچ کمکی به تصویرگر نکرده است.

دانیئا به سمت دیوار دوید و فریاد زد «بازگرد!» اما صدای او در

برابر سنگ‌ها خاموش شد. در همین موقع پدرش وارد باغ شد. او

دخترش را دید که کنار دیوار ایستاده است و رو به بالا فریاد می‌زند.

او به سمت دخترش دوید.

او پرسید: چه کسی را صدا می‌زنی؟ چه کسی این‌جا بوده؟ دانیئا

که چشمانش از این یاد می‌درخشید، گفت: باد. او آواز خود را برایم

خواند.

پدرش گفت: باد آواز نمی‌خواند. فقط آدم‌ها و پرندگان آواز

می‌خوانند.

دخترش گفت: او پرنده نبود.



۲۲



۲۳



۲۴



۲۵

پدرش چنین فکر کرد «پس باید انسانی بوده باشد» و تصمیم گرفت داینیا را از باغ دور نگهدارد.

در این صفحه (تصاویر ۲۲ و ۲۳)، با دیدی کاملاً مدرن با موضوع برخورد شده؛ دیدی که ما اصلاً در نوع ترکیب‌بندی شرقی نمی‌بینیم حتی در ترکیب‌بندی غربی سده‌های ۷ تا ۱۰ ه. ق هم دیده نمی‌شود.

تصویرگر در این صفحه، با پوشش رنگ اگر کنگره، قسمت اعظم صفحه را پوشانیده و رنگ سیاه در بالای صفحه به چشم می‌خورد و داینیا که تنها قدم می‌زند، سعی دارد تنهایی و دید اندکی را که از آن دارد، به نمایش بگذارد؛ مخصوصاً با تناسب رنگی که به کار برده است.

داینیا از باغ خود محروم شده بود. شروع به بالا و پایین رفتن در راهروهای خانه کرد و جایی که زمانی به نظرش یک قصر بود، کم‌کم به یک زندان شبیه می‌شود. همه چیز نادرست به نظر می‌رسید. لبخندهای خوش مستخدمین برایش چون لبخندهایی در افسوس به نادانی او به نظر می‌آمد. به نظر می‌آمد این رقص پر زرق و برق، قلب‌های شکسته را پنهان می‌کند و داینیا به‌زودی خود را در حال فکر کردن به باد در هر لحظه و زمزمه آواز او برای دیوارها یافت. آواز او برای جهان گاه خوش و گاه غمناک بود، اما همیشه مملو از تغییر بود.

پدرش که بی‌رحم نبود، اما احمق بود، نمی‌توانست او را کاملاً اسیر کند. یک روز او به داینیا اجازه می‌دهد یک ساعت در کنار ساحل قدم بزند، اما سه مستخدم در جلوی او راه می‌رفتند و سه مستخدم هم پشت سرش راه و خود بازگان هم از داخل کالسکه درپوش‌دار به او می‌نگریست.

در این صفحه (تصویر ۲۴)، باد حضور فعالی دارد و فرم سمت چپ دقیقاً روایت ادبی را که شنل را به صورت پرنده‌ای عظیم تشریح می‌کند، به تصویر کشیده است. تصویرگر سعی دارد که تنهایی داینیا را با جدا کردن دیگر شخصیت‌ها، به وسیله کادر در صفحه‌ها تشدید کند.

یک روز سرد پاییزی که نوک امواج سفید در ساحل می‌غلغلتیدند، داینیا در ساحل قدم می‌زند. او برای گرم شدن شنل خود را به دورش پیچید و سه مستخدم پیش رو و سه مستخدم پشت سرش در سرما می‌لرزیدند. پدرش در درون کالسکه، پتوی خود را تا چانه‌اش بالا کشید و به دریا خیره شد. او سردش بود و ناخشنود بود، اما...

در این دو صفحه (تصاویر ۲۶ و ۲۷)، رنگ خاکستری با تهمایه رنگ صورتی، از یک حضور باد و از جهتی دیگر ناکامی پدر داینیا و نگهبانان را در مبارزه با بادی که همه‌جا حضور دارد، به خوبی نشان می‌دهد.

خارج شدن شمشیر نگهبان که کادر سمت چپ دیده می‌شود، حکایت از حضور فعال و تلاش آنان در دستگیری باد می‌کند، اما در کادر سمت چپ، حالت منفعل و اشاره به سمت ابرها، حکایت از ناکامی نگهبانان در دستگیری باد دارد.

او از تنها گذاشتن داینیا بیشتر می‌ترسید. ناگهان باد در بالای امواج وزید و کف در هوا پراکنده کرد. داینیا برگشت تا به او خوش آمد بگوید. بازوانش را گشود؛ شنل مثل بال‌های پرنده‌ای عظیم در پشت سرش موج زد.

پدر داینیا از کالسکه‌اش بیرون پرید و فریاد زد: تو کیستی؟ چیزی که بسیار قابل توجه است (تصاویر ۲۸ و ۲۹)، این‌که در داستان آمده است داینیا و باد به سمت جهان همیشه در تغییر می‌رفتند و این در حالی است که در تصویر،



۲۶



۲۷



۲۸



۲۹

دانشا به سمت شرق حرکت می‌کند که البته به نظر می‌رسد این حالت، به این جهت است که در جهات مختلف کادر، جای غرب و شرق با هم عوض می‌شود. در واقع دانشا با این حرکت افقی از چپ به راست، به سوی سرزمین خود و عقل و به‌سوی سنجیدگی و اعتبار عقلانی و آگاهی حرکت می‌کند و از رنگ تیره و سیاه به سوی روشنی و رستگاری به پرواز در می‌آید و در این‌جا هم پرواز که نشانه عروج و تعالی است، دیده می‌شود.

باد به دور دانشا پیچید و گفت:

من که هستم؟

من خود را باد می‌نامم.

من همیشه خوشحال نیستم.

من همیشه مهربان نیستم.

پدر دانشا فریاد زد: مزخرف است! همه این‌جا همیشه خوشحال و مهربان هستند. من باید تو را به‌خاطر تجاوز دستگیر کنم و فریاد زد «نگهبان‌ها!»

اما قبل از این‌که نگهبان‌ها بتوانند بیایند، دانشا خود را روی آب پهن کرده بود. او روی شئل قدم گذاشت و گوشه‌ای از آن را بالا گرفت و دستاش را تکان داد و با پدرش خداحافظی کرد. باد در حال وزش، گوشه شئل را مثل بادبان کشتی پر کرد. و قبل از آن‌که پدر دانشا فرصت فریاد زدن و حتی فرصت گفتن یک کلمه به عنوان عذرخواهی پیدا کند، دانشا رفته بود و آخرین چیزی که بازرگان دید، شئل مواج بود و دانشا و باد به سمت غرب و به سمت جهان همیشه در حال تغییر می‌رفتند.

تصاویر او برای کتاب دختری که عاشق باد بود، از نظر طرح دارای غنای الگو و یادآور مینیاتورهای ایرانی است، اما فن (تکنیک) او برای این کتاب توسعه داده شده است.

ترجمه متن پشت جلد:

دانشای دوست داشتنی هیچ‌گاه چیز غمناکی ندیده بود. او با موسیقی شاد، نقاشی‌های زیبا، مستخدمین همیشه خندان احاطه شده بود. پدر ثروتمند او دستور داده است که دختر مورد علاقه وی از هر چیز ناراحت‌کننده‌ای به‌دور باشد، اما حتی دیوارهای بلند این خانه نیز نمی‌توانند دانشا را از شنیدن صدای باد باز دارند. آواز باد مثل خود باد گاه غمناک و خشن است و گاه شیرین و دوست‌داشتنی. باد چنین می‌خواند: زندگی همیشه خوش نیست و وقتی که دانشا این آواز را شنید، جایی که زمانی مثل قصر بود، حال مثل یک زندان به نظر می‌آمد.
در پشت این دیوارها چیست؟

پی‌نوشت:

- 1 The Girl Who Loved the Wind
- 2 Jane Yolen
- 3 Ed Young
- 4 HarperCollins Publishers
- 5 hat field
- 6 Xhosa
- 7 Mercer Mayer
- 8 Caldecott_Medal

